



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۴



رفعت حسینی

پیداوارِ فجایعِ ادبیِ پارسی

بایستی خردمندان جغرافیای لسان پارسی، گهی، ببیشند:
{چی بوده است پیداوار اشعار مدحی یا فجایع ادبی، از زمان آغازگری این نوع اشعار فجیع
جنایی در شعر این لسان تا ۱۳۹۹ خ.؟}
یکی از پیداوارهای شعری آن فجایع ادبی (مداحی) فراموش شدن انسان جامعه است
در شعر پارسی.

پیداوار دومی در تاریخ بیهقی آمده است که سلطان مسعود در یکی از مجالس بزم خود:
«آنچه شعرا را بخشید اندازه نبود چنانکه در یک شب علوی زینبی را ... یک پیلوار درم
بخشید و فرمود تا صلت گران را بر پیل نهادند و به خانه علوی بردند... هزار دینار و ده هزار
درم کم و بیش را خود اندازه نبود که چند بخشیدی شعرا را ...». (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۴۸)
آیا این علوی زینبی برای مدح نوشتن به ستمگر خون آشام (مسعود غزنوی) شاعر شده بود؟
آیا [رسالت] هنر شاعر اجازه می دهد در نکوهش بانوان (همسان جلال الدین بلخی،
سعدی، جامی، ناصر خسرو بلخی، سنایی و و و و) و در مدح مستبدان و فاسدان و پولداران (همانند
خلیل الله خلیلی، حیدری و جودی پنجشیری و و و و) شعر [تیار] نمایند؟
آیا نرودا و لورکا هم شعر مداحی برای مستبدان سرزمینهای خود، گهی، نگاشته بودند؟ و یا زنان
را در شعری نکوهیده بودند؟ اگر با همسر خود نمی جوشیدند از او جدا میشدند نه اینکه تمامی
بانوان را در شعر خود سنگباران کنند؟
و آیا به گویتة، شکسپیر، هاینریش هاینه و و و و القاب مولانا، شیخ اجل، ابوالمعانی، استاد، لسان
الغیب داده شده بود؟

پیداوار دیگر از فجایع ادبی را خاقانی در شعری با تعریض به عنصری چنین گوید:

به دور کرم بخشش نیک دید
ز محمود کشور ستان عنصری
به ده بیت صد برده و برده یافت
ز یک فتح هندوستان عنصری
شنیدیم که از نقره زد دیگدان
ز زر ساخت آلات خوان عنصری
خاقانی

فاجعه ادبی دیگر در بخش شعر مزخرف پارسی را فرخی سیستانی در مدح امیر یوسف بن ناصر
الدین نیز با دادن اوصاف الهی به وی میگوید:
از طبع و حلم اوست هوا و زمین مگر
ورنه چرا هوا سبک است و زمین گرا

واز امیر بخشش دریافت کرده بود.

...

عنصری بلخی در فاجعه ادبی دیگر بهار را نعمت ممدوح دانسته و چنین گوید:
بهار نعمت خداوند خسرو عجم است
که بوستان شد از او طبع و خاطر شعر

...

عنصری در مدح محمود چنین گوید:

جهان دانی و سر خلق گویی

بر اندیشه تویی واقف بر اسرار (عنصری، ق ۱۳، ب ۴۷۴: ص ۴۰)
و دیگر از او

از آنکه در همه هستی همی بود موجود

مدیح او به چه ماند به حجت یزدان (عنصری، ق ۵۵، ب ۲۳۱۰: ص ۲۳۸

وی در دعا برای ممدوح با اشاره به ماجرای سرد شدن آتش نمود بر ابراهیم غلبه می ممدوح
را بر مشکلات خواستار است و میگوید اگر مداح تودر آتش باشد تو همچون خدا که آتش بر
ابراهیم گلستان کرد آتش را برای او گلستان میکنی:

گر چو ابراهیم در آذر بود مداح تو

چون دعای مستجاب آتش بر او ریجان کنی (عنصری، ق ۲۸۷، ب ۲۷۲۱: ص ۲۸۷)

یا در خطاب به ممدوح با اشاره به داستان سلیمان پیغمبر، ممدوح را از سلیمان برتر دانسته و
این چنین میگوید: سلیمان باد را گر بسته کردی

بزییر تخت وقت ارتحالاً

میر اندر سفر هم بسته دارد

سیر باد وزان اندر دوالا (عنصری، ق ۲، ب ۷۱: ص ۵)

یکی فاجعه ادبی ساز فرومایه فرخی سیتانی نامدارد. در وصف سلطان محمود غزنوی او بایش
ولند غرمی نویسد:

پیامبران را زان بیش معجزه نبود

شاه دارد و این سخت روشن است و عیان

(فرخی، ق ۱۲۷، ب ۶: ۲۵۰

در هستی خدای گروهی گمان کنند

واندر سخاوت تو نکردست کس گمان

(فرخی، ق ۱۴۹، ب ۴: ص ۲۹۷)

فرخی شاعر غلام باره عصیان در برابر امر ممدوح را کافری دانسته و میگوید:

هر که تو را عصیان آرد پدید

کافر گردد اگر از اولیاست

(فرخی، ق ۱۰، ب ۵: ص ۱۸)

او وقاحت را در ستایش محمود تا جایی میرساند که میگوید:

طاعت تو چون نماز است و هر آن کس کز نماز

سر به یکسو تافت او را کرد باید سنگسار

//

محمود غزنوی لندغر با تظاهر به دین از شراب نوشیدن و برپا داشتن بزم های مشهور خود
داری نداشت. (بوسفی، ۱۳۴۱: ۲۷۶)

اما ميبينيم شاعري چون منوچهري درجه نبوت نيز به وي داده و جبرائيل را آموزگار وي دانسته و ميگويد :
خسرو عادل كه هست آموزگارش جبرائيل
كرده رب العالمينش اختيار و بختيار
اين نكردش اختيار الا به حق و راستي
وآن نبودش جز به خير و جز به عدل آموزگار)
منوچهري، ق ۱۶، ب ۱۵ و ۱۴: ص ۲۸)